



The Iranian Association of
Medical Law



The Bioethics and Health
Law Institute

Rules Governing the Liquidation and Dissolution of Companies Active in the Medical and Pharmaceutical Fields from the Perspective of the Legal Systems of Iran and England

Mohammad Ali Ahmadipour^۱ , Sattar Zarkalam^{۲*}, Heidar Hasanzadeh^۳

^۱. PhD Candidate, Department of Private Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

^۲. Associate Professor, Department of Law, Shahed University, Tehran, Iran

^۳. Assistant Professor, Department of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The medical and pharmaceutical field, due to its large financial turnover, generally attracts many companies to its activities. However, not all companies active in this field are considered profitable companies and are dissolved after a while for various reasons, which leads to the issue of the rules governing the liquidation and dissolution of companies active in the medical and pharmaceutical fields. Obviously, the point that is raised in this regard is that the English legal system is considered a legal system that has special rules in the liquidation and dissolution of some commercial companies, including those in the medical and pharmaceutical fields. In this context, the role of will in the liquidation of medical and pharmaceutical companies is an important issue that has led to the existence of two types of ordinary and special liquidation. An important point to note in this context is that when the number of creditors of a company is numerous, the legislator has weakened the will of the debtor in order to observe the principle of equality among these creditors. Liquidation is of great importance in legal systems.

Method: The method used in this study is descriptive-analytical. In this regard, reliable library sources are used to collect materials.

Ethical Considerations: In this method, ethical principles and scientific trustworthiness have been observed.

Results: The method of liquidation is important in realizing the rights of creditors and medical and pharmaceutical companies. The method of collecting claims when there are numerous creditors and the debtor's assets do not cover his debt leads to problems.

Conclusion: Given the scope of medicine and pharmaceuticals, the collective interest of creditors requires that the debtor's assets be acquired in an orderly manner through the bankruptcy system.

Keywords: medical and pharmaceutical companies, right to health, liquidation, annulment of operations, liquidation

Corresponding Author: Sattar Zarkalam ; Email: sattarzarkalam@gmail.com

Received: June ۲۴, ۲۰۲۳; **Accepted:** March ۰۲, ۲۰۲۴; **Published Online:** July ۱۴, ۲۰۲۴

Please cite this article as:

Ahmadipour, M, **Rules Governing the Liquidation and Dissolution of Companies Active in the Medical and Pharmaceutical Fields from the Perspective of the Legal Systems of Iran and England**
Medical Law Journal. ۲۰۲۴; ۱۸: ۵۹th version, pp ۳۷۰-۳

مجله حقوق پزشکی

دوره هجدهم، شماره ۵۹، ۱۴۰۳، صص ۳۷۰-۳۹۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>

قواعد حاکم بر تصفیه و انحلال شرکت های فعال در حوزه پزشکی و دارویی از منظر نظام حقوقی ایران و انگلستان

محمدعلی احمدی پور^۱، ستار زرکلام^{۲*}، حیدر حسن زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: حوزه پزشکی و دارویی به دلیل آنکه چرخش مالی زیادی را به خود دارد، عموماً شرکت های زیادی را به سمت و سوی فعالیت در خود وامی دارد. با این حال، تمامی شرکت های فعال در این حوزه، به عنوان شرکت های سودده تلقی نمی شوند و پس از مدتی به علل مختلف منحل شده و این امر موجب می گردد که موضوع قواعد حاکم بر تصفیه و انحلال شرکت های فعال در حوزه پزشکی و دارویی مطرح گردد. بدیهی است که نکته ای که در این بین مطرح می شود، این است که نظام حقوقی انگلستان به عنوان یک نظام حقوقی مطرح است که قواعد خاص در حوزه تصفیه و انحلال برخی شرکت های تجاری از جمله در حوزه پزشکی و دارویی دارد. در این زمینه، نقش آراسته در تصفیه شرکت های پزشکی و دارویی، از مباحث مهمی است که موجب شده است که دو نوع تصفیه عادی و ویژه وجود داشته باشد. نکته مهمی که در این زمینه باید توجه شود، این می باشد که زمانی که تعداد بستانکاران شرکت متعدد باشد، قانون گذار به جهت رعایت اصل تساوی میان این بستانکاران، آراسته بدهکار را تضعیف نموده است تصفیه در نظام های حقوقی اهمیت زیادی دارد.

روش: مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با به کارگیری روش اسنادی سامان یافته است و شیوه گردآوری داده ها نیز کتابخانه ای با استفاده از کتب و مقالات معتبر حقیقی و مجازی در علم ژنتیکی، فقهی و حقوقی انجام گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش پیش رو، ضمن رعایت اصالت متن، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته ها: یافته های تحقیق مبتنی بر آن است که شیوه تصفیه آن در تحقق حقوق بستانکاران و شرکت های پزشکی و دارویی اهمیت دارد. شیوه وصول مطالبات هنگامی که طلبکاران متعددی در میان باشند و دارایی بدهکار تکافوی دیونش را نکند منجر به اشکالاتی می شود. در چنین شرایطی هر طلبکار تلاش خواهد نمود که زودتر از بقیه طلبش را وصول کند. این رقابت میان طلبکاران می تواند منتهی به تجزیه دارایی های شرکت و نقصان در ارزش آن برای همه طلبکاران شود.

نتیجه گیری: با توجه به به حوزه گستره پزشکی و دارویی نفع جمعی طلبکاران اقتضا می نماید که تملک دارایی بدهکار به شکلی منظم، از مجرای نظام ورشکستگی انجام شود. اصولاً اشخاص قادرند که نظام ورشکستگی را خودشان ساماندهی کنند؛ یعنی یک بدهکار می تواند ضمن قرارداد قرض مقرر نماید که عدم پرداخت بدهی چه عواقبی داشته باشد.

واژگان کلیدی: شرکت های پزشکی و دارویی، حق بر سلامت، تصفیه، ابطال عملیات، انحلال

نویسنده مسئول: ستار زرکلام؛ پست الکترونیک: sattarzarkalam@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۴

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Ahmadipour, M, Rules Governing the Liquidation and Dissolution of Companies Active in the Medical and Pharmaceutical Fields from the Perspective of the Legal Systems of Iran and England
Medical Law Journal. ۲۰۲۴; ۱۸: ۵۹th version, pp ۳۷۰-۳۹۰.

مقدمه

شرکت های فعال در حوزه پزشکی و دارویی عموماً در چند حوزه فعالیت می نمایند: الف- تجهیزات پزشکی و دارویی؛ ب- بیمارستان ها، درمانگاه ها، کلینیک ها؛ ج- مراکز ارائه دهنده خدمات پیراپزشکی. بدیهی است که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مسئولیت نظارت بر عملکرد شرکت های فعال در حوزه پزشکی و دارویی را برعهده دارد. قواعد خاصی برای تشکیل شرکت های فعال در حوزه پزشکی و دارویی به جهت اهمیت حق بر سلامت شهروندان وضع شده است از جمله می توان به آیین نامه تجهیزات پزشکی اشاره نمود که شرایط تشکیل شرکت های فعال در حوزه تجهیزات پزشکی و درمانی را مشخص می نماید. برای نمونه بر طبق این آیین نامه، بایستی اقدام به اخذ مجوز فعالیت یا همان شناسنامه فعالیت از اداره تجهیزات پزشکی شود. هم چنین موسسین شرکت بایستی خود رشته تخصصی شان در ارتباط با مهندسی پزشکی، پیراپزشکی و یا رشته پزشکی باشد. هم چنین، مرسوم ترین و رایج ترین شرکت هایی که در حوزه پزشکی و دارویی فعالیت می نمایند،

تصفیه دارایی ها به معنای این است که فرآیند پرداخت بدهی ها، صورت گرفته است. این فرآیند به دو صورت عادی و ویژه صورت می پذیرد. در حالیکه در حالت عادی، اراده بدهکار، بسیار تاثیرگذار بوده است، در فرآیند ویژه آزادی بدهکار، محدود می گردد. در این گونه تصفیه، کنترل تصفیه از اختیار بدهکار به دلیل جلوگیری از ایجاد تبعیض خارج شده و در اختیار شخص بی طرفی قرار می گیرد. نظیر چنین بحث هایی در ارتباط با نقش اراده در تصفیه شرکت ها را در نهاد افلاس در فقه امامیه سراغ داریم. به صورت، یکی از وضعیت هایی که در آن به موضوع تصفیه شرکت ها، اشاره شده است در بحث مربوط به ورشکستگی است. هم افلاس و هم ورشکستگی شرکت ها یک ویژگی مشترکی دارند و آن اینکه در هر دوی آنها، شخص مدیون در شرایط کنونی از پرداخت دیون خود ناتوان شده است؛ اگرچه مجموع دارایی مثبت وی از مجموع دیون او افزون است. البته این جدای از رویکرد کلی است که قانون گذار ایرانی در سال ۱۳۱۱ اخذ نموده است و

بر اساس آن، نهاد ورشکستگی را به عنوان یک نهاد جداگانه از افلاس و اعسار، مورد پذیرش قرار داده است.

چند اهمیت عمده بر بحث حاضر قابل تصور است اولاً این که در امور دارویی و پزشکی برخلاف امور تجاری در صورت تصفیه شرکت ها، تأثیرات عمیقی بر روی دسترسی مردم به کالاها و خدمات پزشکی و دارویی گذاشته می شود ثانیاً این که در امور دارویی و پزشکی، تخلفات در حوزه شرکت های دارویی و پزشکی نیز می تواند آثار وخامت باری بر روی سلامت شهروندان به جای گذاشته باشد.

در مورد سؤالاتی که در این تحقیق مطرح است، می توان اشاره داشت که اولاً با توجه به قواعد موجود در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، قواعد ناظر بر تصفیه و انحلال شرکت های فعال در حوزه دارویی و پزشکی به چه صورت بوده است ثانیاً در رویکرد این دو نظام حقوقی چه تفاوت هایی قابل اشاره است؟

به عنوان فرضیه های سؤالات فوق باید گفت که اولاً تصفیه شرکت ها، دامنه ای گسترده تر از ورشکستگی دارد و می تواند در مواردی نیز باشد که انحلال به صورت ارادی صورت گرفته است بدون اینکه هیچ گونه ورشکستگی صورت گرفته باشد. وقتی انحلال شرکت به علت تمام شدن مدت یا تصمیم شرکای شرکت یا ورشکستگی آن باشد، معلوم است تمام کارهایی که در مدت شرکت جریان داشته نمی توان خاتمه یافته دانست؛ بنابراین به محض انحلال آثار حقوقی شرکت از بین نمی رود و قانون مقرانی برای فاصله مدت انحلال و از بین رفتن شخصیت حقوقی شرکت وضع نموده که باید رعایت شود. تصفیه شرکت که روند خاتمه حیات حقوقی و مادی آن به شمار می رود، متضمن عملیات چندی است. در حقیقت هدف اصلی ورود شرکت به مرحله انحلال است

امر تصفیه در مفهوم دقیق به مجموعه عملیاتی گفته می شود که به نقد کردن دارایی و طلب های شرکت می انجامد. مدیران تصفیه مطالبات شرکت را وصول می کنند و دارایی های غیر نقدی آن را به صورت نقد درمی آورند. سپس از محل دارایی شرکت، دیون را تأدیه می کنند و تعهدات شرکت و امور جاری را انجام می دهند. در واقع در اینجا عملیات تصفیه پایان می یابد و عملاً حیات شرکت به اتمام می رسد

ثانیاً برخلاف نظام حقوقی انگلستان، قانون گذار در قانون تجارت در ماده ۲۰۲ ق. ت اقدام به تعیین تکلیف راجع به

تقدم و تأخر بین تصفیه و انحلال و تفاوت وضعیت انحلال به صورت عادی و در صورت ورشکستگی نموده است. در این ماده تصفیه امور شرکت‌ها پس از انحلال موافق مواد ذیل خواهد بود، مگر در مورد ورشکستگی که تابع مقررات مربوط به ورشکستگی است. امر تصفیه و ورشکستگی در مرحله انحلال مقدمه ورود اشخاص حقوقی منحل شده به مرحله تصفیه است و نه موجب زوال شخصیت حقوقی آن‌ها، منطقی خواهد بود که در مواردی که برابر جرائم مرتبط با امر تصفیه که از سوی نماینده قانونی به حساب آن‌ها ارتکاب می‌باید، شخص حقوقی یا شرکا یا مؤسسين مسئول دانسته شوند هرگاه شرکا در خصوص تصفیه در اساس‌نامه یا قرارداد خود مقرراتی وضع کرده باشند، آن تصفیه بر مبنای اراده آن‌ها و به صورت کاملاً ارادی انجام می‌گیرد. با این حال در حقوق انگلستان، شرکت‌های متوقف ورشکسته نمی‌شوند و روش معادل ورشکستگی در حقوق آن‌ها، تصفیه و انحلالشان می‌باشد. مقررات ورشکستگی در حقوق آن کشور برخلاف حقوق ایران تنها مخصوص تجار نبوده و افراد غیرتاجر و شرکت‌های مدنی را نیز دربرمی‌گیرد و در این خصوص نیز مقررات متفاوتی بین این دو نظام حقوقی وجود دارد. از سوی دیگر مرجع قضایی (دادستان یا مدعی‌العموم) نیز می‌تواند رأساً تقاضای حکم ورشکستگی تاجر را از محکمه صالحه بنماید، چنانچه حق مالی را حقی بدانیم که موضوع آن مال است، بدون تردید باید دعوی ورشکستگی را دعوی غیرمالی دانست، با توجه نتیجه حاصله از طرح دعوی ورشکستگی، نهایتاً تغییر وصف و تغییر عنوان در شخصیت حقوقی شرکت است که از شخصی حقوقی دارای اهلیت و در نتیجه صدور حکم به فرد حقوقی دارای مجوز قانونی (مدیر تصفیه) تنزل می‌یابد، دعوی غیرمالی تلقی می‌گردد

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با به کارگیری روش اسنادی سامان یافته است و شیوه گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای با استفاده از کتب و مقالات معتبر حقیقی و مجازی در حقوق تجارت، فقهی و حقوقی انجام گرفته است.

قواعد حاکم بر تصفیه و انحلال شرکت های فعال در حوزه پزشکی و دارویی از منظر نظام حقوقی ایران و انگلستان

تصفیه و انحلال شرکت های پزشکی و دارویی در نظام های حقوقی ایران و انگلستان

به نظر می رسد که اگرچه در مواردی، نقش اراده در تصفیه دیون در نهاد افلاس بیش از تصفیه شرکت های تجاری باشد، اما در مواردی نیز بالعکس باشد به این معنا که بر طبق احادیث موجود، مفلس از تصرف در اموال خود ممنوع شده است خواه اینکه تصرف ابتدایی باشد یا اینکه نباشد مانند اینکه فسخ عقد پیش از تاریخ صدور حکم حجر باشد زیرا فلسفه ای که در پس این موضوع وجود دارد، این می باشد که مصلحت در حفاظت از حقوق بستانکاران است. (حلی، بی تا: ۷۲) با این حال، در حقوق تجارت در خلال مواد ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۰۰، ۲۷۰ قانون تجارت به معاملات و قراردادهایی اشاره شده است که مفهوم آنها، بطلان نسبی بوده به این معنا که در روابط فیما بین معتبر بوده اما در مقابل بستانکاران قابل استناد نیست. (السان و دیگران، ۱۴۰۲: ۹)

مفلس در زمره افرادی تلقی می گردد که دامنه نفوذ اراده اش، محدود شده است و منشاء این تحدیدها نیز می تواند در این موضوع باشد که عنصر فلس از زمره عواملی است که موجب محجوریت می گردد. (صادق پور و سعیدی، ۱۳۹۳: ۴۸)

۱-۱- از طریق عادی

یکی از ضروریات مفاد آگهی های تأسیس شرکت ها تعیین مدت فعالیت یا مدت حیات شرکت می باشد و چنانچه شرکتی با قید مدت نامحدود ثبت گردد، ممکن خواهد بود حیات آن در اواسط راه به طرق مختلفه دچار خلل یا مرگ گردد که با مرگ اشخاص طبیعی مشابه می باشد. پایان زندگی شرکت های سهامی در نظر تمامی شرکت ها به طور معمول واجد دو جنبه مشخص است که عبارت است از جنبه اعتباری و جنبه واقعی. یکی از دغدغه های بزرگ قانون گذار برای اشخاص ثالث که حقوق آنان با حقوق شرکت ها گره خورده است، مرحله تأدیه قروض یا دیون شرکت به اشخاص ذینفع و عنداللزوم انجام تکالیف پایان نیافته شرکت و در انتها تقسیم دارایی باقی مانده بین سهام داران می باشد. از این روی تأسیس انحلال شرکت های سهامی مربوط به زمانی می باشد که سهام داران شرکت تصمیم می گیرند فعالیت موضوع شرکت را خاتمه

دهند یعنی وارد مرحله عملیات تصفیه شوند که این امر نیازمند قید در اساس نامه یا تصمیم مجمع عمومی فوق العاده می باشد. اساس نامه در شرکت های تجاری حکم قانون اساسی را دارد که کلیه اختیارات ارکان شرکت را تعیین می نماید. عمده تاً اساس نامه میزان صلاحیت مدیران و نحوه انحلال شرکت و تعیین مدیر تصفیه را مقرر می دارد. در اساس نامه شرکت ها به ویژه شرکت های سهامی عام بحث مجزایی در خصوص نحوه انحلال و تصفیه شرکت مقرر گردیده است که در آن شرایط مدیر یا مدیران تصفیه معین گردیده است و حتی در خصوص نحوه عزل آنها نیز اساس نامه می توانند مقرراتی وضع نمایند. مادامی که اساس نامه با قوانین آمره جاری کشور در تعارض نباشد معتبر و برای شرکت سهامی لازم الاجرا می باشد.

به محض انحلال شرکت و ورود شرکت به روند تصفیه کار کرد و اختیارات همه ارگان های دست اندرکار از جمله مدیران محدود به عملیات تصفیه خواهد بود. انحلال و تعیین هیئت تصفیه با متصدی تصفیه از اموری است که طبق صورت جلسه رسمی در مواردی اختیاری و طبق حکم دادگاه در مواردی اجباری باید به اداره ثبت شرکت ها اعلام و مطابق مقررات ثبت و آگهی شود تا اشخاص ذینفع از آن اطلاع حاصل نمایند. هرگاه گزینش مدیر تصفیه با توجه به مقررات اساس نامه به عمل آید گزینش را اختیاری می دانیم (پاسبان ۱۴۰۲، ج ۴، ۲۰۸).

مدیران تصفیه بر اساس دلایل انحلال و انواع انحلال، همچون انحلال ارادی و غیرارادی منصوب می شوند، به هر حال مدیران تصفیه باید اصول اولیه را برای اجرای فرآیند انحلال به کار گیرند. در انحلال ارادی سهام داران حق انتخاب مدیر تصفیه را دارند به این صورت که در اساس نامه برای انتخاب مدیر تصفیه فرآیند و شرایط خاصی در نظر گرفته شده باشد (پور رشید ۱۴۰۱، ۱۷۱).

۱-۲. تعیین مدیر تصفیه با استفاده از مجمع عمومی فوق العاده

یکی از اقسام تصفیه شرکت های سهامی تصمیم گیری به وسیله مجمع عمومی فوق العاده می باشد. مجمع عمومی فوق العاده یکی از ارکان مهم و اساسی شرکت های سهامی

می‌باشد که صلاحیت آن در مورد تغییر مواد اساسنامه، تغییر در سرمایه شرکت و انحلال شرکت قبل از موعد می‌باشد. برابر بند ۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷ هر زمان که مجمع عمومی فوق‌العاده اراده کند می‌تواند به تشخیص سهام‌داران دارای حد نصاب و به هر علت قبل از موعد، شرکت را منحل اعلام کند. مضاف بر مورد فوق که مجمع عمومی فوق‌العاده به صورت اختیاری شرکت را منحل می‌کند، در یک مورد نیز الزاماً باید شرکت را منحل اعلام کند، ماده ۱۴۱ لایحه می‌باشد که اگر بر اثر زیان‌های وارده حداقل نصف سرمایه از بین برود، مجمع عمومی فوق‌العاده باید تشکیل شده و به کاهش سرمایه شرکت یا انحلال آن رأی دهد. در صورتی که هیئت‌مدیره شرکت سهامی، مجمع عمومی فوق‌العاده را برای تشکیل جلسه فوق دعوت نکند یا مجمع مذکور نتواند طبق قانون منعقد شود، هر شخص ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد. (قربانی لاچوانی ۱۴۰۲، ۳۲۴).

گاهی در گزینش مدیر تصفیه اساسنامه مدیر تصفیه را انتخاب نکرده و انتخاب آن را با مجمع عمومی فوق‌العاده دانسته است. در این شرایط شرکت سهامی ملزم به تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد تا بر طبق آن مدیر تصفیه را انتخاب نمایند.

در شرکت در حال تصفیه تنها دو رکن ضروری وجود دارد و آن دو رکن تصمیم‌گیرنده (مجمع) و رکن بعدی، اداره کننده (مدیر) می‌باشند و وجود رکن سوم (کنترل‌کننده) بستگی به مفاد اساسنامه شرکت و یا تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت دارد. پیش‌بینی بازرس یا ناظر برای این مرحله اختیاری است. در دوره تصفیه تنها وجود مجمع عمومی عادی متصور است زیرا هیچ یک از کارکردهای مجمع عمومی فوق‌العاده در دوره تصفیه امکان طرح ندارد. از جمله فعالیت‌های مجمع عمومی فوق‌العاده انحلال شرکت تغییر اساسنامه، کاهش یا افزایش سرمایه و ... هیچ کدام از این موارد در مدت تصفیه امکان تصمیم‌گیری وجود ندارد. در نتیجه در مدت تصفیه تصور تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده منتفی است و تنها مجمع عمومی عادی انعقاد می‌یابد (محمدی نیک ۱۳۹۵، ۱۵۴).

اگر در اساسنامه تعیین مدیر تصفیه با مجمع عمومی فوق‌العاده باشد یا اینکه اساسنامه ساکت و سهام‌داران تصمیم به انحلال و تصفیه بگیرند برای انتخاب مدیر تصفیه مجمع

عمومی فوق‌العاده در خصوص آن تصمیماتی را اتخاذ کند. اگر گزینش مدیر تصفیه به وسیله اساسنامه پیش‌بینی شده باشد یا اینکه تشکیل مجمع فوق‌العاده مورد پیش‌بینی قرار گرفته باشد باید آن را نوعی گزینش مدیر با انتخاب شرکت دانست. انتخاب مدیران تصفیه یا به موجب مقررات اساسنامه و یا تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای که حکم به انحلال شرکت داده و یا دادگاهی که رأی به انحلال شرکت صادر کرده صورت می‌گیرد (اعظمیان جزی و احمدی ۱۳۹۷، ۹۵۰). مدیر تصفیه عمدتاً از سوی مجمع عمومی فوق‌العاده به نحوی انتخاب می‌شود که بتواند تمامی اختیارات مدیر تصفیه را به درستی انجام دهد؛ زیرا انحلال اگر با مدیریت مناسبی همراه نباشد حقوق بستانکاران و سهام‌داران همواره در معرض تضییع می‌باشد. مجمع عمومی فوق‌العاده با توجه به این حساسیت مدیر یا مدیران کارآمد را برگزیده و در گزینش به این شرایط توجه می‌نمایند. قاعدتاً در امور تصفیه مستند به ماده ۲۰۸ ل.ق. ت ۱۳۴۷ مدیران تصفیه به جای مدیران شرکت نشسته‌اند و شرکت شخصیت حقوقی خود را فقط برای امر تصفیه نگه می‌دارد. آثار انحلال نسبت به اشخاص ثالث پس از ثبت در مرجع شرکت‌ها و انتشار مراتب در روزنامه رسمی جاری می‌شود. موافق ماده ۲۱۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ نیز انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسیده و اعلان نشده باشد نسبت به اشخاص ثالث بلااثر است (صقری ۱۴۰۱، ۱۳۲).

در مقابل، در نظام حقوقی انگلستان، برای تعیین مدیر تصفیه نیاز به تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده برای اعلام انحلال شرکت می‌باشد. این مجمع برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم درباره امور استثنایی و شرایط فوق‌العاده که تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها از حیطه اختیار و صلاحیت مجمع عمومی خارج باشد، تشکیل می‌شود. لذا، زمان و موعد خاصی برای تشکیل آن ضروری نیست و هر زمان که شرایط اقتضا کند منعقد می‌شود

انحلال و تعیین متصدی تصفیه از اموری است که طبق صورت جلسه رسمی در مواردی اختیاری و طبق حکم دادگاه در موارد اجباری باید به اداره ثبت شرکت‌ها اعلام و مطابق مقررات ثبت و آگهی شود تا اشخاص ذینفع از آن اطلاع حاصل نمایند. مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند مدیر تصفیه را انتخاب نماید که امور شرکت در حال تصفیه را بر عهده

گیرد یا اینکه می‌توان در اساس‌نامه در این خصوص شرایطی را در نظر گرفت و تمیز و تشخیص آن را بر عهده مجمع عمومی فوق‌العاده گذارد

۲- موارد استثنایی

همان‌طوری که تصفیه ممکن است به صورت الزامی و اجباری صورت گیرد، انتخاب و گزینش مقام تصفیه آن نیز می‌توان در خارج از اراده سهام‌داران باشد. به نحوی که عمدتاً مرجع صدور انحلال و تصفیه خود باید به گزینش مدیر تصفیه بپردازد. گزینش به انتخاب دادگاه را گزینش مدیر تصفیه به صورت اجباری نیز می‌گویند. طبق ماده ۴۱۸ قانون تجارت مدیر تصفیه قائم مقام تاجر ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند. به موجب این ماده تعقیب‌کننده دعوی ورشکستگی بر اساس قانون تجارت مدیر تصفیه می‌باشد. لذا در ماده ۴۴۰ همین قانون بیان می‌دارد دادگاهی که حکم ورشکستگی را صادر می‌کند، در ضمن حکم، یا حداکثر در ظرف پنج روز پس از صدور حکم یک نفر را به سمت مدیریت تصفیه معین می‌کند. دادگاه در این انتخاب آزادی کامل دارد و می‌تواند مدیر تصفیه را از میان کارمندان دادگستری یا اشخاص دیگر که صلاحیت و توانایی انجام دادن امر تصفیه را دارند انتخاب کند. (جلالی و شاپسته ۱۳۹۱، ۴۳).

اگر علت تصفیه اجباری ورشکستگی باشد فلسفه آن می‌تواند در آن باشد که مقنن به دلیل اینکه باید از منافع بستانکاران و جامعه در برابر متوقف دفاع نماید. اشخاص صلاحیت‌دار در درخواست ورشکستگی و آغاز عملیات تصفیه را از این طرق مختلف پیش‌بینی نموده است که نهایتاً از یکی از این طرق بتوان تصفیه را درخواست نمود. از آنجایی که اعلام ورشکستگی علاوه بر جنبه مدنی آثار کیفری نیز ممکن است به همراه داشته باشد و همچنین به لحاظ حیثیتی تبعاتی برای تاجر به دنبال دارد. اعلام ورشکستگی از سوی تاجر کمتر اتفاق می‌افتد. به همین رو ماده (۴۱۵) قانون تجارت و مواد (۸۸۷ و ۱۰۲۹) لایحه تجارت تقاضای صدور حکم ورشکستگی تاجر را از سوی یک یا چند نفر از بستانکاران مجاز دانسته است. در کنار تاجر و طلبکاران دادستان نیز به موجب ماده (۴۱۵) قانون تجارت و ماده (۸۸۷) و (۸۸۹) لایحه تجارت در حال بررسی قادر به درخواست صدور حکم توقف تاجر خواهد بود؛ که بر اساس تبصره ماده (۸۸۹) این

درخواست نیازی به دادخواست ندارد.

ماده ۸۸۹- اشخاص زیر می‌توانند، مطابق مواد این قانون، رسیدگی به امر ورشکستگی تاجر را از دادگاه محل اقامت وی تقاضا کنند:

۱. شخص تاجر

۲. دارندگان طلب‌های مؤجل

۳. دادستان محل اقامت تاجر

در حقوق انگلستان نیز گزینش اجباری مدیر تصفیه می‌تواند به وسیله خود مرجعی باشد که حکم تصفیه را صادر کرده یا صلاحیت صدور آن را دارد. نظام حقوقی انگلستان به بستانکاران، اشخاص ثالث، دادستان و مدیران شرکت حق می‌دهد که درخواست تصفیه را به مرجع صلاحیت‌دار اعلام نماید. دادگاه باید شرایط را مورد بررسی قرار داده و در صورت داشتن صلاحیت تصفیه را پذیرفته و مدیر تصفیه را انتخاب نماید (۲: ۲۰۲، Reuters).

در شیوه انحلال اجباری شرکت‌ها بدون اجازه سهام‌داران عمل انحلال را انجام می‌دهند. هر مقامی که حکم انحلال را صادر کرده در نهایت باید مدیر تصفیه را هم منصوب کند. در واقع این یک اصل است که در انحلال ارادی سهام‌داران حق انتخاب مدیران تصفیه را دارند اما در شیوه انحلال اجباری شرکت‌ها بدون اجازه سهام‌داران عمل انحلال را انجام می‌دهند. هر مقامی که حکم انحلال را صادر کرده در نهایت باید مدیر تصفیه را هم منصوب کند (خواجه پیری ۱۳۷۹، ۱۴۱).

مدیر تصفیه که از سوی دادگاه انتخاب می‌شود می‌تواند شخص حقیقی یا حقوقی باشد. به این صورت که با توجه به سکوت قانون‌گذار به نظر می‌رسد اشخاص حقوقی نیز می‌توانند به عنوان مدیر تصفیه انتخاب شوند. در این شرایط شخص حقوقی باید نماینده خود را برای انجام وظیفه تصفیه تعیین و ارسال نماید. در خصوص اینکه شرایط انتخاب مدیر تصفیه حقوقی چیست، قانون ایران ساکت است (عبادی ۱۴۰۲، ۱۴۰).

در کنار مدیر تصفیه که ورشکسته را نمایندگی می‌نماید، به منظور نظارت بر اجرای بهینه روند تصفیه و عملکرد مدیر تصفیه، عضو ناظر نیز انتخاب می‌گردد. عضو ناظر را دادگاهی که حکم ورشکستگی را صادر می‌کند، حین صدور حکم معین می‌نماید. این دادگاه می‌تواند عضو ناظر را از میان کارمندان دادگستری یا اشخاص دیگر انتخاب کند. همچنین می‌تواند هر

موقع که مصلحت بداند او را تغییر داده و دیگری را جایگزین کند. از تصمیمات عضو ناظر فقط در مواردی که قانون تجارت معین کرده می‌توان شکایت کرد. مرجع این شکایت دادگاهی است که او را انتخاب نموده است. شکایت از تصمیمات عضو ناظر در دادگاه هم ممکن است به طور شفاهی صورت گیرد و هم به طور کتبی و هیچ‌گونه تشریفات دیگری ضرورت ندارد. (صقری ۱۴۰۱، ۴۵).

پس از دریافت حکم ورشکستگی، رئیس اداره تصفیه پرونده را به یکی از کارمندان که سابقه قضاوت دارد ارجاع می‌دهد تا امر تصفیه را همان‌طور که یک مدیر تصفیه انجام می‌دهد با رعایت مقررات قانون اداره تصفیه آغاز کرده و به انتها برساند. با اینکه کارمندان تصفیه تصمیم قضایی اتخاذ نمی‌کنند و اقدامات آن‌ها با نظارت دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی صورت می‌گیرد، تصمیمات آن‌ها برای طرفین اعم از ورشکسته یا طلبکاران اهمیت بسیاری دارد. از آنجا که کارمندان مزبور، برخلاف مدیر تصفیه موضوع قانون تجارت، زیر نظر عضو ناظر کار نمی‌کنند اقدام قانون‌گذار در تشبیه این کارمندان به قضات دادگستری در مواردی قابل درک است. (سکوتی نسیمی ۱۳۹۷، ۴۹).

مدیر تصفیه در انگلستان اگر به وسیله دادگاه منصوب گردد باید به اداره ثبت شرکت‌ها تضمینات لازم برای حفظ منافع بستانکاران را تسلیم نماید و تا زمانی که این تضمینات را که دادگاه میزان آن را تعیین می‌کند، ندهد نمی‌توان آن را به عنوان مدیر تصفیه پذیرفت (ماده ۲۴۰ قانون شرکت‌های تجاری انگلستان).

حقوق انگلستان در قانون شرکت‌های تجاری به دادگاه این حق را می‌دهد که دو یا چند مدیر تصفیه و همچنین یک یا چند ناظر در جریان تصفیه تعیین نماید که فرآیند تصفیه به درستی انجام گیرد. محدوده اختیارات مدیران تصفیه در صورت جمعی بودن آن‌ها را دادگاه صادر می‌نماید. استعفا مدیر تصفیه نیز باید به دادگاه تقدیم شده و به وسیله همان مرجع تأیید گردد. در صورت نیاز هم برکناری مدیر تصفیه با همان مرجع صادرکننده حکم مدیر تصفیه می‌باشد. اگر مدیر تصفیه به انتخاب مجمع در شرکت‌های سهامی باشد نیز دادگاه این حق را دارد در صورت دیدن هرگونه تخلف آن را برکنار نماید. اگر مدیر تصفیه به هر علت برکنار گردد، مرجع قضائی مزبور ملزم است تا در زمان ۵ روز یک مدیر تصفیه

دیگر تعیین نماید؛ همچنین این قانون مقرر می‌نماید که اگر مدیر تصفیه به هر علتی برکنار گردید یا معلوم شد که شرایط مقتضی را نداشته است، تصمیمات آن نافذ است، مگر آنکه در محکمه خلاف آن به اثبات برسد (مواد ۲۴۲ و ۳۳۵ قانون شرکت‌های تجاری انگلستان).

۳- ضمانت اجرای نادیده گرفتن قواعد تصفیه و انحلال شرکت های پزشکی و دارویی در نظام حقوقی ایران و انگلستان

۳-۱- ابطال اعمال انجام شده

در قوانین موضوعه ایران در بسیاری از موارد قانون‌گذار مواردی را نهی نموده است که با بررسی این نواهی احراز می‌گردد که هدف قانون‌گذار تبیین شرایط، موانع و اجزا عقد می‌باشد و چنانچه شخص با آن نواهی مخالفت نماید، عمل وی موجب فساد و بطلان می‌باشد. بدین معنی که عمل شخص به جهت فقدان آن شرایط و یا وجود مانع سبب بطلان می‌گردد و صرف وجود نهی بر بطلان و فساد آن عمل دلالت نمی‌نماید. در مقابل برخی از موارد مندرج در قوانین موضوعه مؤید وجود نهی بوده که دلالت بر فساد و بطلان نمی‌نماید، بدین معنی که با بررسی وضعیت نهی در این قوانین احراز می‌گردد که هدف قانون‌گذار تبیین شرایط، موانع و اجزا عقد نمی‌باشد و از سوی دیگر مخالفت شخص با آن نواهی مؤید فساد و بطلان عمل نمی‌باشد. (رزمان ۱۳۹۶، ۱۷۹ و ۱۸۴).

شرکت در حال تصفیه نمی‌تواند تعهدات جدید برای خویش به وجود آورد مگر تعهدی که در راستای انجام وظیفه خود به منظور تصفیه شرکت لازم باشد. از این رو ضمانت اجرای تعهدات جدیدی که شرکت در حال تصفیه به وجود می‌آورد، ابطال آن می‌باشد. در حقوق ایران با توجه به اینکه مدیران شرکت وکیل شرکت تلقی می‌شوند و شرکت بعد از انحلال اهلیت محدود خواهد داشت، انجام دادن معاملاتی برای شرکت در حال تصفیه جز آنچه بر امر تصفیه ضروری است، شرکت را متعهد نمی‌کند و شرکت حق تنفیذ آن‌ها را نیز نخواهد داشت چرا که در واقع خود شرکت نیز اصالتاً نمی‌توانسته چنین معاملاتی را انجام دهد.

مدیران قبل از انحلال شرکت وظیفه دارند که در حدود اختیارات قانونی و در چارچوب اساسنامه برای آنان مقرر داشته است، نسبت به اجرای موضوع شرکت و ایفای اهداف آن اقدام و تلاش نمایند ولی مدیران تصفیه درصدد اجرای

اهداف اولیه شرکت نخواهند بود بلکه سمت حرکت آن‌ها به سوی تصفیه و برجیدن سریع‌تر شرکت است، هرگونه تأخیر در اجرای تصفیه می‌تواند موجب مسئولیت مدیر و ابطال اعمال آن گردد (اسکینی ۱۴۰۲، ج ۴، ۲۰۹).

اگر قرارداد ارفاقی به هر علتی ابطال گردد، جریان عادی تصفیه برقرار می‌شود. در صورت ابطال قرارداد ارفاقی، ضمانت ضامنین خود به خود ملغی می‌شود (موضوع ماده ۴۹۳ ق.ت)، زیرا نخست، ضامن، تقلب و حيله تاجر را ضمانت نکرده است؛ دوم، از آنجا که بطلان، کاشف از بی‌اعتباری عمل حقوقی از تاریخ وقوع آن است، لذا مانند آن است که اساساً قرارداد ارفاقی منعقد نشده است. بنابراین اگر ضمانتی از تاجر برای پرداخت طلب شده باشد، ضمانت از همان تاریخ تصدیق قرارداد ارفاقی خود به خود ملغی می‌شود. حال آنکه چنانچه قرارداد به جهاتی فسخ شود، اگر ضامنین اجرای تمام یا قسمتی از قرارداد را ضمانت کرده باشند، به موجب ماده ۴۹۵ ق.ت، اگر شرایط مطالبه از ضامن فراهم باشد طلبکارها می‌توانند از ضامنین اجرای قسمتی را که ضمانت کرده‌اند بخواهند و قرارداد را نسبت به مابقی فسخ نمایند. البته این در صورتی است که برای اجرای قسمت ضمانت شده، حضور و مشارکت شخص ورشکسته ضروری نباشد. زیرا چنانچه موضوع تعهد، قایم به شخصیت متعهد باشد و تنها ایفای تعهد از جانب خود شخص، مورد توافق قرار گرفته باشد، نمی‌توان متعهد له را مجبور نمود تا ایفای تعهد از جانب دیگری (ضامن) را مورد قبول قرار دهد. مگر اینکه ایفای تعهد از جانب دیگری (مثلاً ضامن) را مورد پذیرش قرار دهد. در این شرایط مدیر تصفیه باید جریان عادی تصفیه را به موقع اجرا گذارند. مطابق مواد ۴۹۷ و ۴۹۸ ق.ت، پس از صدور حکم فسخ یا ابطال قرارداد ارفاقی، با تعیین مجدد یک عضو ناظر و یک مدیر تصفیه توسط محکمه، امر تصفیه که به دلیل اخذ تصمیم طلبکاران مبنی بر انعقاد قرارداد ارفاقی، متوقف گشته بود، ادامه می‌یابد. لازم به ذکر است که ضرورتی ندارد مدیران تصفیه جدید، همان مدیران ناظر و تصفیه قبلی باشند. (کاوایی ۱۴۰۱، ج ۴، ۹۹).

وفق ماده ۴۱۸ قانون مدنی باید اذعان نمود که تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی حق عقد قراردادی را که مؤثر در حقوق هیئت طلبکاران باشد، ندارد؛ برای مثال: بازرگانان نمی‌تواند به نفع طلبکاری، بر مالی از اموال خود وثیقه برقرار

کند. در این صورت، قرارداد مزبور نسبت به هیئت طلبکاران تاجر بلا اثر است و مال مورد وثیقه باید در اختیار مدیر تصفیه قرار گیرد. اگر معامله صوری در زمان تصفیه منعقد شده یا اینکه قبل از شروع تصفیه با هر قصد و نیتی منعقد گردد به دلیل نداشتن اراده باطل است و می‌توان به نفع بستانکاران آن را ابطال نمود. اگر بدهکاری، اموال خود را به قصد فرار از دین، به طور صوری به دیگری بفروشد، این معامله به دلیل نبود قصد انجام معامله، باطل است.

در برخی از مواقع منافع میان طرفین ایجاب می‌نماید که توافق نمایند و در طول اجرای توافق طرح دعاوی از سوی بستانکار را ممنوع اعلام نماید. در قانون ورشکستگی ۱۳۰۰ برای شرکت‌های کوچک این امکان به وجود آمد که در زمان پیشنهاد «ترتیبات داوطلبانه شرکت» از تعلیق اولیه استفاده کنند که این امر مانع اقامه دعاوی طلبکاران علیه شرکت در این فاصله خواهد شد و به مدیران اجازه می‌دهد کنترل شرکت و تجارت آن را در دست داشته باشند. این مزیت برای شرکت‌هایی که کوچک نیستند و همچنین برخی شرکت‌ها مثل شرکت‌های بیمه وجود ندارد. ضمن اینکه شرکتی که قبلاً وارد جریان اداره موقت تصفیه یا نصب نماینده اجرای وثیقه شده باشد نیز به واسطه ورود در این فرایندها از تعلیق بهره‌مند می‌شود و دیگر کوچک بودن یا نبودن شرکت ملاک نخواهد بود. تعلیق دعاوی مقرر طبق قانون ۲۰۰۰ در پایان روز تشکیل جلسه طلبکاران پایان می‌پذیرد (قربانی لاچوانی ۱۴۰۲، ۱۳۹).

در دوران مشکوک معاملاتی که بیم زیان به بستانکاران داشته باشد، باطل است. منظور دوران میان توقف و صدور حکم ورشکستگی و آغاز عملیات تصفیه می‌باشد. ممکن است میان توقف تا صدور حکم مدت مدیدی به طول بینجامد. واقعیت آن است که علت این بطلان در معاملات حفظ تساوی طلبکاران است و ماده (۴۲۳) نیز تنها معاملاتی را باطل اعلام نموده که به قصد تقلب صورت گرفته باشد. (اسکینی ۱۴۰۲، ج ۲، ۵۲).

هبه چه رسمی و چه غیررسمی، چه آشکار و چه نهان همانند بخشیدن بدهی به بدهکاران یا تخفیف آن در صورتی که بعد از توقف صورت گرفته باشد باطل و بلا اثر خواهد بود.

در مقابل، در نظام حقوقی انگلستان از موضع آنسیترال در

ارتباط با شرکت های پزشکی و دارویی تبعیت شده است به نحوی که بر طبق نگرش راهنمای قانون گذاری آنسیترال قوانین ورشکستگی تعدادی از کشورها (مانند ایران) به این سمت گرایش پیدا کرده اند که انواع دیگر از معاملات و اقدامات را در قلمرو معاملات باطل یا قابل ابطال بگنجانند، برای نمونه می توان به معاملات ترجیحی و زیر قیمت و... اشاره کرد. در هر صورت معاملات و اقدامات دیگری نیز ممکن است توسط ورشکسته در جهت به تأخیر انداختن و پرداخت نکردن به بستانکاران انجام گیرد که باید توسط قانون گذار شناسایی و ممنوع اعلام گردد؛ برای مثال اعمالی همچون هبه و هدیه دادن و اعطاء و پرداخت ویژه و فوق العاده به برخی بستانکاران باشد، با این تفسیر از نقطه نظر راهنمای قانون گذاری آنسیترال اگر معاملات و اقدامات مطروحه در محدوده ی ۳ ماه یا ۶ ماه (بسته به رویکرد قوانین) قبل از شروع پروسه دادرسی ورشکستگی نیز صورت گرفته باشد، همگی آنها قابل ابطال می باشند، هر چند که مشابه چنین مواعیدی در قانون ایران ذکر نشده است و طرح آن به نظر ضروری است. اعمال دیگر ورشکسته نیز به همین گونه قابلیت ابطال را دارند. اگر زمان انعقاد آنها مدیون متوقف (ورشکسته) شده باشد، اگر معاملات به گونه ناعادلانه و بدون تعادل ارزش عوضین و یا ترجیح ناموجه گروه خاصی از بستانکاران منعقد شده و نیز اینکه طرف معامله از وضعیت خاص مدیون مطلع باشد و به طور کلی مشابه این قبیل معاملات قابلیت ابطال دارد. «راهنمای حقوق ورشکستگی آنسیترال» تمایلی به این نوع تقسیم بندی ها از خود نشان نداده است، بلکه مجموع نظراتش بیان کننده ی یک روند سینوسی از اوضاع احوالی که ممکن است در این پروسه پیچیده رخ دهد را در غالب یک متن سیال و شناور بیان و پیشنهادات خود را عرضه نموده است، از این روی نمی توان به یقین گفت که هدف آنسیترال از بیان موضوع X درباره وضعیت فقط مختص همان یک وضعیت است به بیان ساده اگر آنسیترال در خصوص معامله با هدف نابودی و پنهان کردن مال، مواردی را ذکر کرده است، به هیچ وجه نمی توان این ادعا را مطرح نمود که این نوع معاملات درباره وضعیت و معاملات قبل از توقف مدیون متوقف وضع و بیان شده است (مگر موارد خاصی که صراحتاً راهنمای قانون گذاری آنسیترال به آن دوران تسری داده باشد). تعادل ارزش عوضین، در هر دو دیدگاه مورد توجه می باشد، به عنوان

مثال، چنانچه تاجر ورشکسته یا تاجری که می داند در معرض ورشکستگی قرار دارد، از اموال به جا مانده هبه ای پرداخت کند و یا معامله ای منعقد نماید که ارزش عرفی عوضین در آن رعایت نشده باشد (صلح محاباتی)، آن معاملات را باطل می دانند (موضوع ماده ۴۲۳ قانون تجارت) و ماده (۹۵۷) لایحه تجارت). البته باید توجه شود که معاملات به شرطی باطل اند که در دوره زمانی خاصی (دوره مشکوک) رخ داده باشند. در معاملات دوره قبل از توقف، معاملات با حسن نیت مصون از تعرض باقی مانده اند، در حالی که گاه رعایت حقوق بدهکار و جامعه و حفظ توازن ایجاد می نماید که این معاملات نیز مورد توجه قرار گیرند. این نتیجه گیری از این جهت شکل می گیرد که آنسیترال سعی در احصا ندارد و با تفسیر موسع هر گونه معامله ای که فرضاً ماهیت هبه یا در غالب صلح (مورد اخیر در راهنما مصداق عینی ندارد ولی از جمله مصادیق مشمول حکم می باشد) و یا به طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوضی که در نهایت همان معنای بخشش مال، هدیه دادن، صلح کردن و... را داشته باشد، ولی برخلاف ظاهر فریبنده و نیکوکارانه اش هدفی جزء تضعیف حقوق بستانکاران نداشته باشد، محکوم به ابطال می داند، برخلاف حقوق ایران که این معاملات را از همان ابتدا باطل فرض کرده است. (صقری ۱۴۰۱، ۳۴۰).

۳-۲- قابل فسخ بودن

یکی از ضمانت اجراهای قانونی بودن اعمال شرکت در دوران تصفیه قابلیت فسخ برخی از معاملات می باشد که در این صورت مدیر تصفیه می تواند علیه معامله کنندگان آن را مطرح نموده یا اگر خود اقدام به معامله ای با این اوصاف نماید می توان نسبت به او متعرض گردید. قابلیت ابطال، ضمانت اجرای بطلان نسبی قرارداد است: بدین معنی که، هرگاه مبنای بطلان، حمایت از حقوق اشخاص معین باشد، قانون گذار سرنوشت عقد را به دست آنها می سپارد تا بتوانند ابطال آن را از دادگاه خواسته، نهاد مزاحم و زیان بار را از سر راه خود بردارند. عقد قابل ابطال، مانند [عقد] غیر نافذ، قابلیت تنفیذ را نیز دارد و در دعوی ابطال مشمول مرور زمان می شود. بدین ترتیب، ابطال معامله را تنها شرکت می تواند از دادگاه بخواهد و در صورت واگذاری آن به حال خود، معامله نافذ است و نیازی به عمل حقوقی ویژه برای تنفیذ ندارد. (سماواتی ۱۴۰۲، ۱۳۹).

برابر ماده ۴۲۴ قانون تجارت «هرگاه در نتیجه‌ی اقامه‌ی دعوی از طرف مدیر تصفیه یا طلبکار بر اشخاص طرف معامله‌ی تاجر، یا بر قائم مقام قانونی آن‌ها ثابت شود تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله کرده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین‌المعامله بوده است آن معامله قابل فسخ است؛ مگر اینکه طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت قیمت را بپردازد. دعوی فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می‌شود» و ماده ۴۲۵ اضافه می‌کند «هرگاه محکمه به موجب ماده قبل، حکم فسخ معامله را صادر کند، محکوم علیه باید پس از قطعی شدن حکم مالی را که موضوع معامله بوده است عیناً به مدیر تصفیه، تسلیم و قیمت حین‌المعامله آن را قبل از اینکه دارایی تاجر به غرامت تقسیم شود، دریافت دارد و اگر عین مال مزبور در تصرف او نباشد تفاوت قیمت را خواهد داد». (ستوده تهرانی ۱۴۰۲، ج ۴، ۱۸۱).

اگر بتوان سوءنیت انعقاد معامله بیش از شروع تصفیه را اثبات نمود، این امکان نیز فراهم می‌شود که معامله را فسخ نمود. قانون‌گذار ثبوت سوءنیت را برای فسخ معامله یکی از شرایط اساسی آن می‌داند و اثبات این موضوع بر عهده مدعی است؛ یعنی بر عهده‌ی مدیر تصفیه یا طلبکاری است که اقامه‌ی دعوی کرده است. علاوه بر آن یا وجود سوءنیت قانون فقط معامله را قابل فسخ می‌داند، آن هم در صورتی که زیان حاصله بیشتر از ربع قیمت حین‌المعامله باشد؛ بنابراین معاملات تاجر قبل از تاریخ توقف اگر هم از روی سوءنیت باشد ولی زیان حاصله از ربع قیمت حین‌المعامله تجاوز نکند قابل فسخ نیست. ماده ۴۲۵، بیشتر مربوط به معاملات معوض است؛ ولی می‌توان آن را به معاملات غیر معوض مانند هبه و نقل و انتقالات بلاعوض نیز سرایت داد. در این نوع معاملات هیچ‌گونه نفع مادی برای تاجر ورشکسته متصور نیست و زیان وارده به بستانکاران نیز از ربع قیمت حین‌المعامله تجاوز می‌کند. بیگمان، حيله‌ی بدهکار و هر خطای دیگری سرانجام با نظم عمومی و اخلاق، برخورد پیدا می‌کند. لیکن زشتی کار بدهکار بیشتر، از نظر زبانی است که به حقوق طلبکاران می‌رساند و چهره‌ی عمومی آن ضعیف‌تر است. چنانکه اشاره به «فرار از تأدیه دین» یا «اضرار به طلبکارها» در متون قانونی نیز همین مقصود را می‌رساند. پس بایستی نفوذ معامله را موقوف به

اجازه و رد آنان کرد و «بطلان» آن را که وسیله‌ی تضمین «مشروع بودن جهت معامله» است مطرح نساخت. به این ترتیب می‌توان معاملات به قصد فرار از دین و معاملات به قصد اضرار به بستانکاران را غیر نافذ دانست (کاتوزیان ۱۴۰۲، ج ۲، ۲۲۵).

اینکه، در دوران مشکوک معاملات باطل است یا قابلیت ابطال دارد، مورد اختلاف حقوقدانان است. ماده (۴۲۳) موارد بطلان بعد از توقف را تعیین نموده است؛ که اگر این ماده را در نظر بگیریم صرفاً مواد مذکور در این ماده قابل ابطال و سایر عقود تاجر در این دوران صحیح تلقی می‌شود لکن، ماده (۵۵۷) اشعار می‌دارد که: «کلیه قراردادهای که در دوران بعد از توقف منعقد شده باشد حتی نسبت به خود تاجر محکوم به بطلان است. طرف قرارداد مکلف است، اموالی که به موجب قرارداد دریافت کرده است، مسترد کند». در اینجا تعارضی میان مواد (۴۲۳) و (۵۵۷) رخ می‌دهد که به این گونه قابل رفع است: ماده (۵۵۷) که در بخش جرائم آمده است، صرفاً به مواردی اشاره دارد که جرم تلقی شده و همراه با سوءنیت است که ممکن است به ضرر طلبکاران به شمار آید. در حالی که ماده (۴۲۳) به مواردی اشاره کند که شامل موارد مذکور در مواد (۵۵۱) به بعد نباشد. (اسکینی ۱۴۰۲، ج ۴، ۷۶).

مقنن در ماده ۴۱۳ ق.ت.خواسته است دوران توقف خیلی کوتاه (حتی‌الامکان سه روز) باشد؛ اما همگان می‌دانند که به دلایلی عرفاً فاصله میان شروع توقف تا صدور حکم توقف، گاه متجاوز از ده سال است. کدام مصلحت ایجاب می‌کند که عملیات اجرایی علیه تاجر در طول این مدت طولانی به زیر سؤال برود و تمام نقل و انتقالاتی که احياناً بدون علم اشخاص به توقف صورت پذیرفته باطل قلمداد گردد؟ وقتی محاکم خود به دنبال حصول کسر دارایی بر بدهی به منظور متوقف شناختن تاجر هستند و به عدم پرداخت دین در سر وعده (همان‌طور که در مواد ۴۱۲ و ۴۱۳ منصوص است) اکتفا نمی‌کنند و از صدور حکم که شروع دعوی جمعی بستانکاران به طرفیت قائم مقام قانونی متوقف می‌باشد اجتناب می‌نمایند، در واقع به طور ضمنی تجویز می‌نمایند که تعاقب شخصی بستانکاران علیه بدهکار روال عادی خود را طی کرده و لاجرم از طریق عملیات اجرایی نیز به نتیجه برسند؛ پس چگونه می‌توان حکم به ابطال همه عملیات را قابل توجیه دانست. (صقری ۱۴۰۱، ۳۴۰).

شرکت در حال تصفیه دارای نماینده‌ای است که ملزم به انجام امور تصفیه است. نماینده شرکت در حال تصفیه همان مدیر تصفیه می‌باشد که باید به نمایندگی از شرکت اعمال مرتبط را به انجام برساند. در حال تصفیه بودن شرکت به معنای از دست دادن کلیه صلاحیت‌های مدیر تصفیه نیست بلکه همچنان باید مدیر تصفیه نماینده قانونی شرکت در حال تصفیه باشد و اعمال افراد دیگر ولو سهام‌داران باطل و بلااثر است. شرکا شرکت هم مانند زمان شرکت نمی‌توانند در اموال شرکت مداخله نموده و یا مبادرت به وصول طلب شرکت نمایند، اگر چنین نمی‌بود در کارهای شرکت هرج و مرج و بی‌ترتیبی رخ می‌داد (عبادی ۱۴۰۲، ۱۳۹).

نتیجه گیری

۱ شرکت های تجاری نبض اقتصادی کشورها بوده و رشد تولد و انحلال آنها بر منافع اقتصادی کشورها و جهان نقش مهمی دارد. انحلال شرکت های تجاری سهامی می تواند به علل مختلفی رخ داده و اثرات متفاوتی در نظام حقوقی ایران و انگلستان برای شرکت، بستانکاران و سهامداران در پی داشته باشد. انحلال یک شرکت سهامی به معنای آغاز از بین رفتن یک شخصیت حقوقی می باشد که می تواند شامل تصفیه بوده یا بدون تصفیه همراه باشد. تصفیه شرکت های سهامی می تواند به صورت ارادی و اجباری صورت گیرد. تصفیه ارادی زمانی رخ می دهد که تصفیه در اساس نامه شرکت قید شده یا اینکه مجمع عمومی فوق العاده آن را تأیید نماید. در مقابل اگر تصفیه به وسیله حکم دادگاه باشد آن را تصفیه اجباری می دانند که در هر دو نظام حقوقی انگلستان و ایران وجود دارد. با این تفاوت که در حقوق انگلستان تصفیه ارادی نسبت به تصفیه اجباری اهمیت بیشتری دارد و در فرآیند تصفیه اجباری نیز جایگاه اراده سهامداران به چشم خورده است. دادگاه در این کشور در تصفیه نقش ناظر را داشته که در صورت مشاهده هرگونه تخلف می تواند وارد عمل شود؛ لکن، در حقوق ایران دادگاه باید بیشتر امور مرتبط با تصفیه را تأیید نموده تا نفوذ حقوقی پیدا نماید که این امر یکی از ضعف های نظام حقوقی ایران نیز به شمار می رود.

مدیر تصفیه می تواند به وسیله اساس نامه، مجمع عمومی فوق العاده یا دادگاه انتخاب شود که در این زمینه حقوق ایران و انگلستان با هم تفاوتی نداشته اند. با گزینش مدیر تصفیه عملیات تصفیه آغاز می گردد. مدیر تصفیه باید عملیات تصفیه را آغاز نموده و به بررسی اموال و دارایی شرکت پرداخته و صورت حسابداری از دارایی مثبت و منفی شرکت تهیه نماید. در حقوق انگلستان مدیر تصفیه ملزم است که در مدت زمان معلوم گزارش دقیقی از وضعیت شرکت تهیه و تلاش نماید که در ابتدا بستانکاران را به شیوه های بازسازی ترغیب کنند. انگلستان شیوه های مختلف برای بازسازی در قانون پیش بینی نموده که از مدیر تصفیه می خواهد آن را با توجه به شرایط شرکت بررسی کرده و بهترین راه برای بازسازی شرکت را پیشنهاد نمایند.

مدیر تصفیه در حقوق انگلستان لازم است که از کلیه اعمالی

که انجام می دهد، یک نسخه تهیه کرده و برای کلیه بستانکاران ارسال نماید. این امر به شفاف سازی بیشتر فرآیند تصفیه کمک می نماید که این امر نسبت به حقوق ایران دارای مزیت می باشد. کلیه اموال شرکت باید به فروش رسانده و مدیون بستانکاران را تصفیه و سپس میان شرکا تقسیم نماید که از این منظر حقوق ایران و انگلستان دارای شباهت می باشند.

صلاحیت و اختیارات مدیر تصفیه در هر دو نظام ایران و انگلستان شامل انجام تصفیه، تقسیم اموال اطلاع رسانی و رسیدگی به معاملات جاری می باشد؛ اما در حقوق ایران مدیر تصفیه برای انجام وظایف خود در اکثر مواقع باید تأیید محکمه را دریافت نماید؛ لکن، حقوق انگلستان نیازی به تأیید محکمه ندارد و محکمه هم صرفاً نظارت اطلاعاتی بر عملکرد مدیر تصفیه دارد. هرگونه تخلف و تقصیری که مدیر تصفیه در انجام وظایف خود مرتکب شود و موجب زیان به بستانکاران، شرکت یا هر ذینفعی گردد، موجب مسئولیت مدیر تصفیه می گردد. در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان مسئولیت مبتنی بر تقصیر برای مدیران تصفیه پذیرفته شده است. با این تفاوت که در نظام حقوقی انگلستان مسئولیت مدیر تصفیه فرض بر تقصیر است و در حقوق ایران اثبات تقصیر مدیر با مدعی زیان می باشد. اثبات مسئولیت مدیر امر بسیار دشواری است که عمدتاً موجب بلاجبران گذاردن مدیر می گردد. از این رو حقوق انگلستان اصل را بر تقصیر مدیر گذارده و عدم تقصیر را مدیر باید اثبات نماید؛ زیرا دسترسی مدیر به اسناد و مدارک بیشتر بوده و ابزار اثباتی نسبت به مدعی زیان بیشتر دارد.

مدیر تصفیه در حقوق ایران و انگلستان معاملات جاری را باید به موقع اجرا گذارد ولی هرگونه معامله ای که منافع بستانکاران یا سهامداران را به خطر بیندازد باطل بوده و قابلیت اجرا ندارد. اینکه معاملات قبل از تصفیه انجام شده باشد و به قصد زیان به بستانکاران باشد یا اینکه عرفاً موجب بروز زیان شود، باطل است. مدیر تصفیه نمی تواند در دوران تصفیه معامله جدید منعقد نماید مگر معاملاتی که در راستای عملیات تصفیه و انحلال شرکت صورت گیرد. از سوی دیگر مدیر تصفیه هرگونه معامله که در این زمینه از سوی سهامداران یا مدیران قبلی مشاهده کند باید برای ابطال به مراجع قضائی اعلام نماید.

با شروع فرآیند انحلال و تصفیه شرکت مدیران صلاحیت خود را از دست داده و مدیر تصفیه به نمایندگی و به طرفیت از شرکت باید به کلیه دعاوی و مطالبات شرکت رسیدگی نماید.

مدیر تصفیه ملزم است که در فرآیند عملیات انحلال همواره اصل تساوی بستانکاران را رعایت کرده و اقدامی که موجب اولویت یکی از بستانکاران نسبت به بستانکاران دیگر می‌شود را انجام ندهد. در غیر این صورت مسئولیت خواهد داشت. به این منظور حقوق انگلستان بستانکاران را محق می‌نماید که در هر مرحله از تصفیه به کلیه دفاتر و اسناد و مدارک شرکت دسترسی داشته باشند و مدیر تصفیه نیز باید از کلیه اسناد و مدارک برای آن‌ها رونوشت تهیه نماید. در حقوق ایران هرچند که تساوی بستانکاران در مواد مختلف قابل استنباط است؛ اما در خصوص شفاف‌سازی و دسترسی بستانکاران به اطلاعات شرکت ساکت است؛ اما به نظر می‌رسد که مدیر تصفیه نمی‌تواند از دسترسی آن‌ها جلوگیری به عمل آورد. بستانکاران دارای اولویت در هر دو کشور ایران و انگلستان باید مقدم بر سایر بستانکاران در فرآیند تصفیه مورد توجه قرار گیرند که آن‌ها به این منظور حق دارند در حقوق انگلستان نماینده اموال وثیقه برای خود تعیین کرده تا اجرای حق عینی خود را تضمین نمایند. این نماینده وظیفه دارد که در فرآیند تصفیه به اولویت حق بستانکاران توجه کرده و مدیر تصفیه را به تأدیه آن وادارد. قانون‌گذاران هر دو کشور از مدیر تصفیه می‌خواهند که ابتدا طلب بستانکاران دارای اولویت را معین و تصفیه نماید، سپس به سایر بستانکاران توجه کنند همچنین آن‌ها از مدیر تصفیه می‌خواهند که معادل طلب‌های مدت‌دار و طلب‌هایی که بستانکاران آن‌ها برای طلب خود هنوز مراجعه نکرده‌اند در یک حساب بانکی مجزا نگهداری کرده و باقی دارایی را میان سهام‌داران به نسبت سهم آن‌ها تقسیم نماید.

- ضرر یا عدم ضرری بودن تولیدات تراریخته همچنان در حاله‌ای از ابهام است، لذا حکم آن نیز به تبع این موضوع مورد اختلاف فقیهان و حقوقدانان واقع شده است. در شرایط کنونی که استفاده از محصولات تراریخته عرف رایج جامعه ایرانی نشده است و خطرات و مضرات آن نیز محتمل است، در زمره محصولات خطرناک تلقی می‌شود.

مشارکت نویسندگان

ستار زرکلام و حیدر حسن زاده : تجزیه و تحلیل دادهها، گردآوری منابع، نگارش مقاله.
محمد علی احمدی پور: جمعآوری دادهها، نگارش متن.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

١. Bufford, Samuel L. DeCarl Adler, Louise, Brooks, Sidney B. Krieger, Marcia S. (٢٠٠١), International Insolvency, Federal Judicial Center, International Law Relations Committee of the National Conference, United States
٢. Bush, Tim (٢٠٠٧), Auditor Liability Reforms in the UK and the US: A Comparative Review, Yale University - School of Management; Yale University - Cowles Foundation
٣. Companies Act ٢٠٠٦
٤. Davies, Paul L (٢٠٠٣), (Gower and Davies' Principles of Modern Company Law) London: Sweet & Maxwell ٨th ed.
٥. Finch, Vanessa (٢٠١٧), Corporate Insolvency Law: Principles and Perspectives, Cambridge University Press, ٣rd Edition.
٦. French, Derek (٢٠٢٣), Company Law Oxford University, Thirty-eight edition
٧. Hannigan, Brenda (٢٠٢١), company law, Oxford University, Sixth Edition
٨. Insolvency Act ١٩٨٦ - Legislation.gov.uk
٩. Jentz, Miler, Roger Leroy, Geylord A (٢٠٠٤), Business Law Today, Thomson, ٨th Ed.
١٠. Jones, Hannah (٢٠٢٤), (Recognition of Foreign Insolvency and Bankruptcy Proceedings in England & Wales), Rosenblatt, (١-١٠).
١١. Kapadia, Milan (٢٠١٦), A case study into the S١٢٧ Insolvency Act ١٩٨٦ and validation order applications
١٢. Legislation.gov.uk
١٣. Liu Jia, Wilson, Nicholas (٢٠٠٢), corporate failure rates and the impact of the ١٩٨٦ insolvency act: An econometric analysis, Volume ٢٨ Number ٦ pages (٦١-٧١).
١٤. Ludwig, Jack (٢٠٠٧), "Guide to Bankruptcy Voidable Transactions - SV Partners", www.onc.hk/.../٠٧٠٥_EN_Setting_Aside_Transactions_on_Insolvenc...
١٥. McCormack, Gerard (٢٠٢٤), (Extra-territoriality and the UK Insolvency Act ١٩٨٦), Legal Studies, Volume ٤٤, Issue ١, March pages (٤٥-٦٤).
١٦. Mucciarelli, Federico M. (٢٠١٣), "Not Just Efficiency: Insolvency Law in the EU and Its Political Dimension", European Business Organization Law Review ١٤: ١٧٥-٢٠٠.
١٧. Nathalie Martin with Stewart Paley, (٢٠٠٦), the New Bankruptcy Law and You, John Wiley & Sons, Inc, Hoboken, New Jersey.
١٨. Pennington, Robert R (٢٠٠١), Company Law, Oxford Univ, ٨th Edition
١٩. Reuters, Thomson (٢٠٢٤), Directors of an insolvent company Reuters, ٨th ed.
٢٠. Roach, Lee (٢٠٢٣), Company Law Concentrate: Law Revision and Study Guide, Oxford University, Seventh Edition
٢١. Shalchi, Ali (٢٠٢٢), (Directors' responsibilities during insolvency), Iandani: Parliament, pages (١-١٥).
٢٢. Warren, Lawrence, Pottow, John (٢٠١٧), the law of Debtor and Creditors, Amazon, ٨th Edition.com
٢٣. Webster, Pamela K, Boyer, Richard E, Lauren, David (٢٠٠٤), Practical Bankruptcy Law for Paralegal, ٣rd ed.